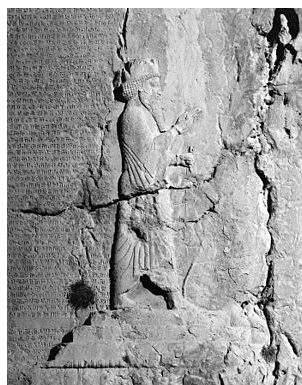




حکومت هخامنشیان

اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باستان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۵ آذر ۱۳۹۲ ۱۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باستان فرستنده نوشتار: ضیاء طرقدار گفتنی است که در جامعه ایرانی عهد زرتشت، زنان از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، آنها با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم ظاهر شده و صاحب ملک و زمین می شدند و می توانستند در آن تصرفات مالکانه داشته باشند و همچنین زنان به وکالت از سوی شوهر اختیار رسیدگی به کارهای او را داشتند. در دوره هخامنشیان به ویژه بعد از داریوش اول مقام زنان به خصوص در میان طبقه ثروتمندان تنزل یافت، اما زنان فقیر چون برای کارکردن ناچار از آمد و شد در م



اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باستان

فرستنده نوشتار: ضیاء طرقدار

گفتنی است که در جامعه ایرانی **عهد زرتشت**، زنان از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، آنها با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم ظاهر شده و صاحب ملک و زمین می شدند و می توانستند در آن تصرفات مالکانه داشته باشند و همچنین زنان به وکالت از سوی شوهر اختیار رسیدگی به کارهای او را داشتند.

در **دوره هخامنشیان** به ویژه بعد از داریوش اول مقام زنان به خصوص در میان طبقه ثروتمندان تنزل یافت، اما زنان فقیر چون برای کارکردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر گوشه نشینی زمان حیض (قاعدگی)، که اجتناب ناپذیر بود، رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آنان را فرا گرفت و این خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود.

در **آئین زرتشت** دوشیزگان و پسران عزب به ازدواج و تشکیل خانواده ترغیب شده اند بنا به مندرجات اوستا، مردی که زن دارد بر آنکه عیال اختیار ننموده فضیلت دارد.

و مردی که خانواده ای را سرپرستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد.

...

مؤلف کتاب مبانی تاریخ اجتماعی ایران نیز معتقدند که در جامعه روزگار زرتشت پیامبر، زنان از موقعیت ممتازی برخوردار بوده اند: زنان نیز همچون مردان در سراسر این فعالیت ها شرکت می کنند و تا کنون سندی که مبین تمایز و برتری چشمگیر مردان آریائی نسبت به زنانشان باشد به دست نیامده است، بر عکس سند های کافی در دست است که نشان دهنده نقش والای اجتماعی زنان در امور سیاسی و روحانی و حتی رزمی است، گروهی از اطرافیان زرتشت که نخستین مبلغان دین اویند از بانوان بودند، همسر او نخستین گرونده بود و زنان دیگری نیز بودند که در اوستا ستوده شده اند.

در افسانه و تاریخ از بانوانی یاد شده است که به پایگاه پادشاهی در یک جامعه متحرک و سخت کوش رسیده اند، چنانکه همای چهارآزد نمونه ای از ایشان است. در بخشهای بسیاری از اوستا نام بانوانی آمده است که به نیکی ستوده شده اند و در یسنا، هات هفت، از اهورا مزدا درخواست می شود ((شهریاران نیک)) چه مرد و چه زن به ما اعطا فرماید. بر طبق مندرجات اوستا جامعه ایرانیان دوران کهن به سه طبقه آثروان (روحانیان)، و رتشتاران (ارتشتاران)، و استریوشان (کشاورزان)، تقسیم می شد.

همه جا از گفتار نیک، کردار نیک، و اندیشه نیک ایرانیان سخن رفته است. ایرانیان به اطفال خود از سن پنج سالگی تا بیست سالگی فقط سه چیز می آموختند: سواری و تیراندازی و راستگوئی. دروغگوئی را بدترین عیب می دانستند، دروغگو به دوزخ یا سرای ناپاکان و دروغ پردازان (دروغدمونار) می رفت و گویا دروغ معانی مختلفی داشته است. پس از آن قرض داری را زشت ترین معایب می دانستند زیرا معتقد بودند که مقروض مجبور است دروغ بگوید. مغان و آموزگاران به کودکان می آموختند که دروغ نگویند، وام نستانند، بد کرداری و ستمگری روا ندارند، میهن و رهبر خود را دوست بدارند، وفادار و مردم دوست باشند، می خواره و شکمبار، گدامنش و هرزه داری و ژولیده و چرکین بار نیابند. پارسیان که در امور دینی، با دیده اغماض و بردباری به ادیان دیگر ملل می نگریستند و خود آنان هم به توحید متمایل بودند، عملاً به اقوام موحد، که در رأس آنها یهودیان بودند توجه داشتند.

اگر دین، جامعه و حتی دولت یهود توانست خیر خواهانه پایدار بماند و بعد ها پیشرو مسیحیت گردد، تا حد بسیار مدیون سیاست خیر خواهانه ایران هخامنشی است. گزنفون مورخ یونانی می نویسد: که پارسیان اطفال خود را در دادگاهها حاضر می کردند تا محاکمات را گوش کنند و با دادگستری آشنا شوند. ایرانیان به عدالت اهمیت بسیار می دادند. (۱).

در مسیحیت، سقوط و هبوط آدم و گناه اولیه او علت اصلی بدبختی های ابناء بشر بوده و هست و گناه پدران به دوش فرزندانسان افتاده است. و عیسی مسیح، برای نجات بشر آمده و با قبول رنج و کشته شدن، بالای صلیب، خواست بشر را نجات دهد. این باورها به کلی با دین زرتشت بیگانه اند.

آنها با پایه های بنیادی دین زرتشت ناسازگارند. زیرا: نخست، گات ها در همه جا سفارش می کند، خرد خود را به کار برید و بکوشید که عارف به نیک و بد شوید. گات ها مردمان را ندا می دهد که دانش و معرفت خوب و بد را پیدا کنند، تا بتوانند راه درست را از بد بشناسند، دوم آن که اشو زرتشت به مردمان اندرز می دهد که با پیروی از راه ((اشا)) و با خرد برای رسیدن به بی مرگی کوشش کنند. بنابراین خردمند شدن و جاودانگی چیزهایی است که اهورا

مзда برای آدمیان می خواهد . سوم آن که اهورا مزدا هیچ گاه خشم نمی کند و انتقام نمی گیرد و از کسی هم ترسی ندارد . او بر همه چیز آگاه است ، و هیچ کاری از دید او پنهان نمی ماند .

چهارم آن که هر کس بهره کار خود را می برد و فرزند ، مجازات گناه پدر را نمی بیند . آزادگی گزینش و ستیز با بدی و همکاری با اهورا مزدا ، در مرکز مفهوم زرتشتی تاریخ قرار دارد . در نتیجه ، فلسفه زرتشتی با جبر و تقدیر مخالف است ، هر کس سازنده آینده خود است . هم چنین در مفهوم تاریخی دین زرتشتی همه ی افراد ، فرد به فرد ، ارزش دارند . زیرا هر فرد باید بتواند به آزادی تصمیم بگیرد ، انسان در مرکز است و نه تنها خود باید با بدی مبارزه کند بلکه باید در راهنمایی گمراهان هم بکوشد . اهورا مزدا خرد است و به همه آدمیان خرد ارزانی کرده است ، تقلید و پیروی کورکورانه ، در سنت زرتشتی نیست . گات ها ، همه جا سفارش می کند که از خرد ، در امور چاره جویی شود . از جهت رابطه آفریننده و آفریده ، انسان همکار خداوند است و این همکاری از این روست که خداوند پرتوی از قدرت اخلاقی خود را در آدمیان به ودیعه گذاشته است و آدمی را در تصویر اخلاقی خود خلق کرده است .

البته انسان می تواند از همکاری خداوند سر پیچی کند . در اسلام ، انسان عبدالله است . در مسیحیت انسان فرزند خدا است . در دین زرتشت انسان همکار خداست و به همین جهت ، بین خداوند و انسان به جای حق مالکیت و یا حق ابوت ، حق مشارکت وجود دارد . تساوی حقوق زن و مرد شناخته شده است . در گات ها ، هر جا اشوزرتشت مردم را برای شنیدن پیامش فرا می خواند ، از زن (نایری) و مرد (نا) جداگانه نام می برد . همچنین او ، زن و مرد را هنگام اختیار همسر در رده برابر قرار میدهد . نبودن واژه برده ، در گات ها نشانه ای دیگر است که اشوزرتشت چنین بنیادی را قبول نداشته است در حالی که در مذاهب ابراهیمی از برده و بنیاد بردگی سخن به میان آمده است .

راست است که همه مذاهب سفارش به آزادی برده کرده اند ولی هیچ کدام بردگی را حرام اعلام نکرده اند و احکامی ناظر به بردگی در آن کتاب ها وجود دارد . دین زرتشت را باید نخستین دین حقوق بشر خواند . دین زرتشت با رهبانیت و ترک دنیا ، ازدواج نکردن و ریاضت ، مخالف است . دین زرتشت روی سه هویت فردی ، هویت دینی ، و هویت اجتماعی تکیه دارد . دین زرتشت مبارزه جویی اخلاقی را سفارش و مبارزه جویی بدنی را محکوم می کند . مبارزه اخلاقی ، نخست باید در درون انسان صورت گیرد . پس از پیروزی انسان بر نفس بدی ، برای راهنمایی دیگران می توان اقدام کرد . خود سازی مقدم بر جامعه سازی است . داریوش بزرگ در کتیبه بیستون می نویسد : اهورا مزدا جهان را آفرید ، مردمان را آفرید ، شادی را آفرید و شادی را برای مردمان آفرید . فرهنگ ایرانی زرتشتی ، فرهنگ شادی است . (۲) .

می دانیم که داریوش به کارکرد درست دستگاه قضایی و عدالت و دادگستری اهمیت زیادی می داد و قوانینش تا مدت ها پس از انقراض امپراتوری هخامنشی در ایران ، اجرا می شد . هرودوت می نویسد : قضات منتخب شاه از میان پارس ها ، تا روز مرگ در مقام خویش انجام وظیفه می کردند ، مگر آنکه به دلیل نادیده انگاشتن عدالت ، از کار برکنار شوند . هرودوت خاطر نشان می کند که یک پارسی اصیل هیچ گاه از خدای خویش برای خود چیزی نمی خواهد بلکه شاه را دعا می کند و خوشبختی همگان را آرزو دارد و در این نیایش خود را عضوی از جمع می داند . هرودوت مدعی است که ایرانیان نه معبدی داشتند ، نه قربانگاهی و نه تصویر و تندیس از خدایان .

بدیهی است از دیدگاه یک وقایع نگار یونانی ، حق با او است : ایرانیان فاقد آن معابد پُر ازدحام و محراب های پر از مجسمه های خدایان بودند . آنان بر روی ایوان های مقدس ، سکوهایی می ساختند و مراسم در فضای باز برگزار می گردید و به دلیل آتشی که روی سکوها روشن می کردند ، آن را آتشکده می نامیدند ، آتشی که در جایگاه های خاصی در ایوان حفظ می شد و همیشه روشن بود . (در دوره ساسانیان) علی رغم وجود یک دیوان عدالت ، غالباً روحانیون به امور قضایی رسیدگی می کردند ، چون قانون و مقررات کشور تنگاتنگ به مذهب وابسته بود .

اما در حالی که روحانیون وظیفه قضاوت در شهرها را بر عهده داشتند ، در روستاها کار قضاوت را ((کدخدا)) یا مالک روستا انجام می داد . در این عصر (عصر ساسانیان) ، مردگان را تا زمان پوسیدگی کامل اعضاء و جوارح ، در ((برج های سکوت)) قرار می دادند و سپس استخوانها را در پارچه ای پیچیده و در محفظه هایی که به همین منظور ساخته می شد ، می گذاشتند و در دخمه هایی حفر شده در دل کوه ها ، یا اتاقک های خاص دفن می کردند . دستگاه سلطنت ، اشراف و روحانیون ، زیر بنایی را تشکیل می دهند که کشور بر آن استوار است . بنایی که تحسین تاریخنگاران عرب را برانگیخت که در آن الگویی از فن سیاست و کشورداری را می دیدند. (۳).

منابع :

- (۱) - مقدمه ای بر ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران باستان - دکتر علاء الدین آذری دمیرچی - انتشارات مرآتی - تهران ۱۳۷۳- صفحات : ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ،
- (۲) - دیدی نو از دینی کهن - فلسفه زرتشت - دکتر فرهنگ مهر - نشر جامی - تهران ۱۳۷۴ - صفحات : ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ،
- (۳) - تاریخ ایران - از آغاز تا اسلام - رومن گیرشمن - ترجمه : محمود بهفروزی - جامی - چاپ چهارم - ۱۳۸۸ - صفحات : ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۳۰۴ ، ۳۲۶ ، ۳۴۰ ،

مشخصات فرستنده و نوشتار گرد آورنده : ضیاء طرقدار نگارنده : ضیاء طرقدار وبلاگ نگارنده: پیوند(اینجا را بفشارید)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باستان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1405/pdf/اوضاع-فرهنگی-و-اجتماعی-ایرانیان-باست.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹